

پایان دفتر

از روزمره‌گی تا شعر

نو بودن در ذهن و زبان، همواره از اصلی‌ترین دغدغه‌های شاعران بوده است؛ شاعرانی که می‌خواهند تأثیرگذار باشند و اندیشه و احساس‌شان برانگیزاننده مخاطب. همین دغدغه ارزشمند است که باغستان دفتر شعر را، در همه‌گاه تاریخ، سرشار از طراوت و خرمی کرده و هر شاعر بزرگی که آمده است، با بدایع‌اش، فصلی به این دفتر شکوهمند و خرم افزوده است. این خصوصیت را، به‌عنوان راز ماندگاری و تأثیرگذاری شعر، از همان دوره‌های اولیه، شاعران بزرگ دریافته‌اند و چنین است که مثلاً فرّخی در بیان مضمون تازه می‌گوید:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن نو از که تو را حلاوتی است دگر

و نیز از همان دوران، شاعران و منتقدان ادبی تأکید داشته‌اند که برای داشتن ذهن و زبان نو و پرهیز از در افتادن در چنبره تکرار و یک‌نواختی، لازم است که شاعر، لحظه‌به‌لحظه مراقبت کند که دچار روزمره‌گی در ابعاد مختلف آن نشود و توصیه‌های دیگری از این دست، که مثلاً از پرداختن به مضامین مقطعی و دارای شمول محدود و به اصطلاح تاریخ مصرف‌دار اجتناب کند و به مضامینی بیاندیشد که آدمی از ازل تا به ابد با آن دست در گریبان است. از طرف دیگر، همین دغدغه‌ی نفساً ارزشمند، که شعر و ادبیات، زنده‌بودن خود را مدیون آن است، آن‌گاه که از مسیر طبیعی خویش خارج و تبدیل به ابزاری شود برای به رخ کشیدن توانمندی‌ها و تفاخرات شعری، شاعر را به بیراهه‌هایی می‌کشاند که نه تنها ذوق و قریحه آن‌ها را هدر می‌کند، بلکه موجبات کشانده‌شدن بسیاری دیگر به این بیراهه‌ها را هم فراهم می‌آورد. آسیب خروج نوآوری از مسیر طبیعی در گذشته و در ادبیات کهن ما، به مراتب کمتر و محدودتر از آسیبی است که این روزها از این ناحیه متوجه شعر و شاعران است.

روزمره‌گی، همان‌سان که در زندگی و کار و حیات افراد دلبذیر و دلچسب نیست، در شعر - به طریق اولی خوب نیست و آفتی اساسی شمرده می‌شود. از سوی دیگر، راه برون‌شدن و نیفتادن در چنبره روزمره‌گی هم، در بسیاری مواقع، آن‌چنان که در طول تاریخ شعر فارسی سراغ داریم، موجب افتادن در سنگلاخ‌های دیگری شده که مانع در همان روزمره‌گی‌ها، شاید پسندیده‌تر بوده است.

تحوّلی که ایما در شعر فارسی به وجود آورد، تحوّل بود برخاسته از دل سنت و اتفاق خجسته‌ای در ادامه سیر منطقی شعر فارسی، که توانست علی‌رغم معارضین سرسختی که داشت، جای شایسته خود را در روند رو به کمال شعر پیدا کند. شعر سپید نیز در ادامه این تحول، گام بلند و خجسته دیگری بود که برداشته شده، اما در نوآوری‌های پس از آن، نقش ریشه‌ها و پشتوانه‌ها کم‌رنگ و در عوض نقش دغدغه‌های متفاوت بودن افراطی و مبتنی بر نسخه‌های ناقص وارداتی، پررنگ‌تر گردید.

امروز بیش از هر زمان دیگری، فضای شعر، آلوده به اغراضی از این دست است و هر روز صحنای تازه‌ای از گوشه‌ای به گوش می‌رسد که مدعی درانداختن طرحی نو است و راهی تازه برای برون‌شدن از تکرارها و کلیشه‌ها، اکثر قریب به اتفاق این صداها، اما، راه به جایی نمی‌برند؛ چرا که خود منادی روزمره‌گی تازه‌ای هستند در قالب تعریفی جدید. در مقابل هم، هستند جریان‌هایی که راه را بر هر گونه نوآوری می‌بندند و در همان فضاهای تپه‌ای از خلاقیت، مشغول تکرار مکررات در حوزه‌های ذهن و زبان هستند.

با این وصف و با رصد احوال شاعران در این روزگار، پرداختن به موضوع «روزمره‌گی» در مجله بی‌راه نبود؛ شاید باز کاوی این موضوع از جنبه‌های مختلف، بتواند دریچه‌ای را بر ذهن شاعران امروز بگشاید تا در خویش و احوال خویش تأمل و دقت بیشتری بنمایند. از این حیث، طرح این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. دیگر این که، این شماره از فصلنامه شعر، اولین شماره‌ای است که با دبیری تحریریه دوست فاضل و ارجمند شاعر و منتقد توانمند آقای محمدرضا تقی‌دخت منتشر می‌شود و مقرر است در شماره‌های بعد نیز، در هر شماره، مباحث بیشتر مغفول را در حوزه شعر و اندیشه، به اقتراح صاحب‌نظران حوزه اندیشه، هنر و ادبیات بگذارد.

